

## مالکیت آب و مقیاس توزیع آن در قرون وسطی

در کشور ما و همچنان ایران و آسیای میانه ، مهمترین منابع آبیاری، قنات و نهرهای منشعب از رودخانه ها و چشمه سارهای طبیعی است که در آغاز مالکیت آن، عمومی بوده و با مالکیت زمین که مساحت آن اندک بود، تفاوت داشت. بعد ها که مالکان اراضی با توسعه مالکیت شخصی و اقطاعی ، آب و بخصوص نهرها و جویبارها را نیز به مالکیت خصوصی خود در آوردند، مشکلات کمبود آب و آبیاری باعث شکایاتی گردید که دولت را مکلف میکرد تا به نظارت بر شبکه های آبیاری و توزیع آب به اراضی ملکی، خالصه (شاهی) و اقطاعی (تیول) مداخله کند و مسئولانی را برای توزیع آن بگمارد.

مسئله توزیع آب از همان آغاز، شرایط و حقوق خاصی پدید آورده که با حق استفاده های دیگر از آب منجمله: آشامیدن و مصرف کالا شوئی و گله های احشام بکلی متمایز بوده است. در عهد اسلام نیز به این مسئله توجه مبذول شده و بنا بر خبری از پیغمبر اسلام « صاحبان چشمه و قنات و چاه نمی توانند از دادن آب به مسافران و گله های احشام ابا ورزند. اما کسی نمی تواند بدون اجازه قبلی آن را به مصرف آبیاری برساند. (آب چشمه ها و آب رودخانه ها و آب باران، جزو مشترکات عمومی است و هرکس میتواند از آن بهره برداری کند.)» [1]

بنا برین اگر در بعضی از احکام شرعی و قوانین قدیم ، صراحتی در باره مالکیت آب دیده نمی شود، علت آن را باید در ضعف مالکیت ارضی و ابتدائی بودن آن دوره جستجو کرد. مسلمانان پس از فتح ایران و خراسان و سیستان ، بامسئله ارضی و به خصوص به امور آبیاری منظم مزارع و قنات روبرو شدند که از آن بی خبر بودند.

بنابر گردیزی (مورخ قرن پنجم هجری) «چون فتح سیستان بود، ربیع بن زیاد به بصره باز رفت و اندر آن وقت آب شناسان او را گفتند که : اگر ما از بحر تراشاخ آب بیرون آوریم، ما را و فرزندان ما را آزاد کنی؟ شرط کرد که آزاد کنم. پس ایشان اندر ایستادند و آب بیرون آوردند به نجاج و به جحفه و به بستان بنی عامر و به نخيله یک منزلی مکه و به عرفات آب ها بیرون آوردند و سقابه های بنی عامر ایشان کردند و اثر آن تا بدین غایت ( قرن پنجم هجری) هنوز مانده است.» [2]

ظاهراً آگاه نبودن مسلمانان عرب به سیستم قنات دشواری هایی در جامعه پدید آورده بود که فقها پس از قرنها توانسته اند آنرا با اصول فقه اسلامی حل کنند. بنابر گردیزی : « پیوسته اهل نیشاپور و خراسان نزد عبدالله همی آمدند و خصومت کاریز ها همی رفتی و اندر کتب فقه و اخبار رسول اکرم اندر معنی کاریز و احکام آن نیز چیزی نیامده بود. پس عبدالله فقهای خراسان را و بعضی از عراق را جمع کرد تا کتابی ساختند در احکام کاریز ها و آنرا «کتاب قتی» نام کردند تا احکام که اندر آن معنی کنند، بر

1 - ابو یوسف، کتاب الخراج ، ترجمه علی اصغر شعاع ، کابل، ۱۳۳۵، ص ۱۴۵

2 - گردیزی ، زین الاخبار، ص ۱۰۳

حسب آن کنند و آن کتاب تا هنوز بدین غایت بر جاست و احکام قنی و قنیات که در آن معنی رود از آن کتاب رود.» [3]

بارتولد دانشمند روسی معتقد است که در کلیه ممالک اسلامی، دفتر و سازمان هایی برای اداره امور آبیاری وجود داشت و قوانین استفاده از آب رودخانه ها و یا قنوات (کاریزها) در دسترس اشخاص مطلع و ذیصلاح در هر ایالت و ناحیه وجود داشت. در خراسان یک چنین قوانینی در زمان عبدالله بن طاهر بنیان گذاری شد که تا عهد غزنویان نیز مورد استفاده قرار داشت. [4]

### مقیاس توزیع آب :

برای تقسیم آب در خراسان [وهمچنان سیستان] قرون وسطی، اندازه ها و پیمانانه های خاصی وجود داشت که در دیوان آب بنام «کاست و فزود» یاد میشود. و خراج اراضی را مطابق مقدار آب آن میگرداند. [5] مقدار آبی که برای مزارع و باغها داده میشود، همیشه از روی مدتی که برای آبیاری فلان یابهمان قطعه زمین تعیین شده بود، معین میشد و آن مدت هم بکمک ظرفی که به آن «بُست» میگفتند، مشخص میگردید. به گزارش خوارزمی، بُست، پیمانانه یی بود که در مرو بکار می بردند و آن ظرفی بود دارای سوراخی زیرین برای ورود آب که طول و عرض آن سوراخ یک «شعیره» (یکجو) بوده ده بُست آب را «فنکال» [ظ: فنگان] میگفتند. [6]

**تذکر:** نام قلعه بُست و موجودیت کاریزیکه از نزدیک آن قلعه به سمت شمال شرق جریان می یابد، از رواج چنین شیوه قدیمی توزیع آب در ولایت هلمند یعنی سیستان قدیم گواهی میدهد. زیرا رودخانه هلمند از کجکی تا بست بشدت سرکوب دارد و زمین های قلعه بست و لشکر گاه، از بستر دریا خیلی بلند افتاده است که بدون بستن بندآب، استفاده از آن برای آبیاری اراضی ناممکن است، بخاطر رفع این مشکل، مردم بست در ازمنه ایکه اینجا را برای زندگانی اجتماعی خود برگزیده اند، دست به احداث کاریززده اند تا برای زمین های مورد کشت و زراعت خود آب تهیه کنند. و حتا پس از احداث بند کجکی و سربند بغرا در 1950، امروز هم از این کاریز استفاده میکنند. بنابراین میخوایم چنین نتیجه بگیریم که ممکن است نام «بُست» برگرفته از مقیاس توزیع و تقسیم آب که به آن «بست» میگفتند و آن ظرف مسینی سوراخداری بود که به آهستگی پر میشد و حقایبه افراد مستحق را از روی آن مشخص میکردند، گرفته شده باشد. [

**راوندی** (مورخ بین قرنهای پنجم و ششم هجری) در مورد ظرف مذکور اصطلاح «پنگان» را بکار برده که معرب آن «فنجان» است. [7] محمد اقبال ناشر کتاب راوندی (تاریخ راحة الصدور) در لغتنامه ایکه منضم آنست در مورد «پنگان» مینویسد: «پنگان: کاسه و پیاله یا طاسی مسی ایکه سوراخ شده باشد، مخصوصاً که آن را در میان آب ایستاده گذارند و ساعات شبانه روز را معلوم کنند و معرب آن فنجان است.» [8]

گاه گاهی کشاورزان بر اثر قلت آب در هنگام آبیاری اراضی و کشتزار های خود، از بیم آنکه مبادا محصول کشت شان بسوخت نرود، بجان هم می افتادند و چه بسا که جان های شیرین خود را بر سر

3 - همان اثر، ص ۱۳۷

4 - و. و. بارتولد، آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۷۱

5 - همان اثر، ص ۵۰۹

6 - مفاتیح العلوم خوارزمی، ص ۵۰ - ۷۰

7 - راوندی، راحة الصدور، ص ۳۰۲، ۳۲۴

8 - همانجا، ص ۴۹۶

آب، بر باد میدادند. در چنین مواردی ضرورت تقرر مسئول تقسیم آب و توزیع عادلانه آن را برجسته میسازد.

### فرستار آب :

چنانکه معلوم است وظیفه میرآب از زمانه های قبل از اسلام نیز خیلی مهم بوده است و در تشکیلات دولتی شخصی بنام «فرستار آب» یعنی (امیرآب) که از طرف شاه تعیین میگشت ، وجود داشت. [9] در دوره اسلام نیز به این مسئله توجه لازم مبذول میشده و ظاهراً مردم بسیاری در تحت فرمان «فرستار آب» کار میکردند. چنانکه بقول اصطخری در مرو، در تحت قیادت «امیرآب» ده هزار نفر کار میکردند که درکار نهرکندی و سد و سدبندی مهارت خاصی داشتند. همچنان محافظت و پاسبانی بندهای آب بدوش آب بازان زرتشتی بود که در کار شان مهارت کافی داشتند. [10]

بارتولد عقیده دارد که در روش اندازه گیری آب، کشاورزان وسیله بی اختراع کرده بودند بنام «آب سنج» که تخته بی درجه دار بود و هر درجه یا نشانه آن از یک دیگر ۳ سانتی متر فاصله داشت. در صورتی که سطح آب تا نقطه ۱۸ متر میرسید، فکر میشد که سال فراوانی نعمت است و آنرا فال نیک میگرفتند و کشاورزان انتظار محصولات زیادی را داشتند. برعکس هرگاه سطح آب تنها به خط ۱۸ سانتی میرسید، نشانه و علامه خشک سالی و قحطی بود. آب بازان که مسئول نگهداری سدها و اندازه گیری آب بودند، در هنگام آب خیزی که غالباً به موسم سرما مصادف بود، داخل آب می شدند و برای آنکه بدن خود را از سرما محفوظ نگهداشته باشند، مقداری موم به بدن خود می مالیدند و بعد خود را به آب میزدند و وظایف خود را انجام میدادند. [11]

لسترانج، نیز شبیه نظر بارتولد، نظری ابراز داشته میگوید: سر پرستی سدها ، معمولاً بدوش میرآب بود که تقریباً ده هزار نفر زیردست او کار میکردند. البته این افراد کسانی بودند که در ساختن بند بصورت حشر شرکت می جستند. روی سد، علامتی میگذارند که سطح آب را مشخص میکرد. هرگاه سطح آب به «۶۰جو» میرسید ، نشانه فراوانی آب بود و اگر سطح آب به «۶جو» تنزل میکرد، این علامت خشکسالی بود و مردم طبعاً منتظر قحطی می بودند. [12]

بدین گونه ثابت میشود که آب و مسئله توزیع عادلانه آن تا چه حد در زندگی روستائیان ما نقش سازنده و تعیین کننده داشته است . زیرا زمین بدون آب، هیچگونه ارزش اقتصادی ندارد و هیچگاهی هم به مشاهده نرسیده که دهقانان بر سر زمین بی آب ، بجان هم افتاده باشند. پس شرط اساسی و لازمی برای وارد کردن هرگونه تغییر و تحولی در مالکیت خصوصی زمین به نفع دهقان ، تأمین نمودن زمین از لحاظ آب است.

### پایان

9 - افغانستان بعد از اسلام ، ج ۱ ، ص ۴۶۵

10 - افغانستان بعد از اسلام ، ج ۱ ، ص ۴۶۵

11 - بارتولد ، آبیاری در ترکستان ، ص ۷۰

12 - لسترانج ، ص ۴۲۴